

جهش صادرات، نیروی انسانی متخصص و کار آزموده می‌طلبد

اشاره:

دستیابی به جهش صادراتی برای تحقق توسعه اقتصادی پایدار در بسیاری از محافل کارشناسی، همواره مورد بحث و بررسی و جنبه‌های مختلف آن مورد ارزیابی کارشناسان، اقتصاددانان و برنامه‌ریزان قرار گرفته است.

آنچه تاکنون بیشتر مورد توجه قرار گرفته، بحث ارتقای کیفیت و رقابت‌پذیری کالاها و خدمات صادراتی بوده و در این راستا کمتر به موضوع نقش و جایگاه نیروی انسانی در تحول اقتصادی - اجتماعی و دستیابی به جهش صادراتی توجه شده است. این در حالی است که حتی نیروی انسانی ایران به عنوان نیروی ارزان در مجموع عوامل تولید به عنوان یک مزیت نسبی مورد اشاره قرار گرفته، در حالی که در بحث نیروی انسانی، بهره‌وری نیروی کار تعیین‌کننده است که نشان می‌دهد مزیت تلقی می‌شود یا خیر.

خبرنگار نشریه «بررسی‌های بازرگانی» در گفت‌وگو با آقای احمد اخوی، محقق و پژوهشگر اقتصادی و مشاور معاونت برنامه‌ریزی و بررسی‌های اقتصادی وزارت بازرگانی، موضوع نقش و جایگاه نیروی انسانی در توسعه صادرات و نیز مهاجرت مغزها و آثار اقتصادی آن در بلندمدت را مورد توجه و کنکاش قرار داد. ماحصل این گفت‌وگو را با هم می‌خوانیم.

بر اساس نیازها و معیارهای بازار جهانی در شرایط سالم رقابتی صورت می‌گیرد و نه تنها رشد اقتصادی بالاتر و تغییر صنعت را به دنبال دارد، بلکه تحول و توسعه اقتصادی را موجب شده و گذر از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر را سبب می‌شود.

زیرساخت صنعتی مناسب به این معناست که در یک اقتصاد با بازار به نسبت مناسب مانند ایران در دوران اجرایی سیاست جایگزینی واردات و برخورداری از حمایت در برابر واردات

توجه داشته باشید که از اصطلاح «راهبرد» استفاده کردم، نه سیاست، زیرا فکر می‌کنم توسعه صادرات فراتر از افزایش سطح تقاضا در اقتصاد کلان و به طور اساسی یک راهبرد توسعه اقتصادی یا به طور مشخص‌تر یک راهبرد توسعه صنعتی است که تقسیم کار و تخصیص منابع داخلی را بر مبنای تقسیم کار و نیاز بازار جهانی شکل می‌دهد.

از آنجا که تجارت سالم، رفاه طرف‌های تجاری را افزایش می‌دهد، بنابراین تقسیم کار داخلی

■ به طور کلی چه عواملی را در توسعه صادرات غیرنفتی مؤثر می‌دانید؟

□ اگر سیاست جهش صادرات را فقط یک سیاست تجاری مقطعی یا کوتاه‌مدت تلقی نکنیم و آن را به یک روش سیاست مدیریت تقاضا در اقتصاد کلان تقلیل ندهیم، بلکه با یک رویکرد «توسعه صادرات» همانا موفقیت در اجرای «راهبرد جایگزینی واردات» در ایجاد ظرفیت‌ها و زیرساخت صنعتی لازم و سطح قابل قبول کمی و کیفی تولید است.

ارزان تر و با کیفیت بهتر، صنایع باید از آستانه بهره‌گیری از صرفه‌های مقیاس گذشته و در عرصه‌های کیفیت و رقابت در قیمت با محصولات خارجی سربلند ظاهر شده باشد. البته این امر در تمام صنایع نیست، بلکه در صنایع گزینش شده در جریان این مرحله از توسعه صنعتی است.

عامل مهم دیگر در موفقیت سیاست جهش صادرات که به عنوان ماده ۱۱۳ قانون سومین برنامه توسعه اقتصادی کشور لازم‌الاجرا شده است و به عنوان شرط لازم در این بحث مطرح می‌شود و بدون این عامل حتی وجود صنایع خوب، رقابتی و بالنده نمی‌تواند آن را به عنوان یک راهبرد و یا یک سیاست جامع توسعه‌ای به جایی برساند، «تجهیز دولت و کارگزاران حکومتی به نگرش برون‌گرا» است.

نگرش برون‌گرا و جدا شدن از ویژگی درون‌گرایی، پذیرش الزامات پیشرفت در بازار جهانی به جای بازار داخلی است. برای پیشتاز بودن در بازارهای جهانی حداقل در صنایع یا فعالیت‌هایی که مزیت نسبی دارد، باید اقتصاد و بازرگانی را تا جای ممکن آزاد گذاشت. باید بنگاه‌های اقتصادی را تا جایی که عملکردشان منافع غیرقابل گذشت ملی را تهدید نمی‌کند، فعل مایشاء ساخت و آنها را آزاد گذاشت تا بتوانند از فعالیت‌ها و قابلیت‌های خود استفاده کنند.

اگر قرار باشد در کسب سهم خود از بازار جهانی موفق شویم، در یک فضای بین‌المللی نفس

بکشیم و هر لحظه آماده رویارویی با چالش‌های بازاری به گستره مرزهای جهانی باشیم، باید نگرش خود را تغییر دهیم و آماده پذیرش و بلکه پیشبرد ضوابط و استانداردهای این بازار باشیم.

قدر مسلم با یک نگرش درون‌گرا حتی اگر تولیدات رقابتی داشته باشیم، نمی‌توانیم در تحقق جهش صادرات موفق شویم، زیرا در این شرایط دولت نه‌تنها یاری‌رسان و مشوق بنگاه‌های اقتصادی در تلاش بازاریابی و حفظ و گسترش فروش به بازارهای خارجی نخواهد بود، بلکه به صورت مانعی جلوی هر یک از مأموریت‌های بازرگانی بنگاه‌ها ظاهر شده و هزینه آنها را افزایش خواهد داد.

بحث در این زمینه گسترده است. برای مثال یکی از همین الزامات و پیش‌شرط‌های موفقیت در جهش صادرات، توفیق در جلب سرمایه‌گذاری خارجی و انجام سرمایه‌گذاری‌های مشترک است، زیرا بازارهای جهانی حتی در اواخر قرن بیستم تقسیم شده بود تا چه رسد به قرن بیست و یکم.

بنابراین، با مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی می‌بایست در این بازارها سهم شد، وگرنه در تولیدات بالنده صنعتی نیز اجازه موفقیت نخواهند داد و فقط جهش صادرات در کالاهای اولیه کشاورزی و سستی و صنایع پرهزینه و آلاینده باقی می‌ماند.

■ نقش نیروی انسانی در مبحث جهش صادرات غیرنفتی چیست؟

□ در برنامه جهش صادرات تصمیم بر آن است که به جای توجه به بازار داخلی، تلاش را صرف نفوذ در بازار جهانی و توسعه سریع آن کنیم. جهش صادرات در واقع یک سیاست توسعه صادرات مضاعف است. یعنی در صادرات و راهیابی به بازار جهانی سوابق خوبی داشته و در برنامه سوم می‌خواهیم با تمرکز تلاش‌ها و تجهیز مناسب منابع، جهش در صادرات ایجاد کنیم یا به عبارتی مقدماتی برای پرواز که همان سکوی پرش است، انجام شده و حالا می‌خواهیم جهش کنیم. طبیعی است که بازاریابی در این مرحله، یک بازاریابی فشرده و متفاوتی است و به فارغ‌التحصیلان خوب در این رشته نیاز هست که بازاریابی نظری و عملی را در حد تخصصی و مناسب مرحله صادرات یا جایگاه کشور در بازارهای خارجی بدانند.

بنابراین به نرم‌افزار مناسب احتیاج است، نه فقط متخصصان بازاریابی، بلکه شرکت‌های صادراتی با مدیران ورزیده و متبحر مورد نیاز است. به تولید صادراتی نیاز داریم که مستلزم آگاهی از پیشرفت‌ها و دانش فنی روز است. بنابراین باید مدارس مناسب برای پرورش چنین نیروهایی داشته باشیم. یعنی قبلاً این نیاز انسانی را تربیت کرده تا در این مرحله از محصول مراکز علمی برای اجرای سیاست جهش صادرات استفاده کنیم.

برای مثال در فرآیند جهش صادرات، دانستن زبان انگلیسی، مهارت‌های لازم نمایشگاهی،

■ با توجه به روند روبه رشد مهاجرت مغزها از کشور، تأثیر این پدیده را بر اقتصاد ملی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

□ مهاجرت مغزها یا فرار مغزها در واقعیت قضیه تغییری نمی‌دهد. واقعیت این است که بسرای پسرورش ایسن مغزها سرمایه‌گذاری و هزینه کرده‌ایم، به امید بهره‌گیری بلندمدت از بازدهی آنها و اکنون که موسم باروری رسیده، این باروری به خارج از مرزها منتقل می‌شود.

در چارچوب اقتصاد سیاسی، این امر به مفهوم جریان معکوس منابع است. یعنی در کشور نیازمند و در حال توسعه‌ای مثل ایران، نه تنها از مزایای سرمایه خارجی (مالی، فیزیکی و انسانی) بهره‌ای نمی‌برد و از دستاوردهای تمدن بشری با سرمایه‌گذاری کمتری بهره‌مند نمی‌شود، بلکه برای کاهش هزینه در کشورهای ثروتمند و توسعه یافته هزینه می‌کند.

به طور مسلم این پدیده از نظر توسعه پایدار به زیان ایران است و فرهنگ خارج‌نشینی و خارج‌زیستی را به فرزندان ما تعلیم می‌دهد. ناگفته نماند که اگر این مهاجرت به صورت هدفمند و اعزام هیأت علمی - پژوهشی و یا کارشناسان فنی بنگاه‌ها و... و برای طی دوره‌های معین باشد، آن وقت در عین فایده‌رسانی به دیگر کشورها، افزایش ارزش سرمایه انسانی کشور را به همراه دارد و بسیار مفید است.

□ اشاره می‌کنم به صحبت‌های یک سخنران تایوانی که وقتی می‌خواست از ویژگی‌های موفقیت در جهت‌گیری صادراتی بنگاه‌های اقتصادی کشورش صحبت کند، بر این نکته تکیه کرد که ما کسانی را که می‌خواستیم برای بازاریابی، انجام مذاکرات، تصدی و سیاست‌گذاری امر صادرات آماده کنیم، آنها را مجبور می‌کردیم این دوره را در آموزشگاه‌های شبانه‌روزی که در آنها تکلم به زبان مادری ممنوع است، طی کنند. سپس دوره‌های کارورزی مربوطه را در بنگاه‌ها و شرکت‌های تحت مدیریت خارجیان سپری می‌کردند.

موضوع مهم جایگاه نیروی انسانی در سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه است که به غیر از منابع مالی برای سرمایه‌گذاری، به نیروی انسانی ورزیده و فرهیخته، دستیابی به دانش فنی و فناوری روز نیاز دارد که همه اینها میسر نمی‌شود، مگر با استفاده از آموزش‌های مناسب دانشگاهی، صنعتی و حین کار. در کشورهایی مانند کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ، مالزی، تایلند و... دولت‌ها در پیشرفت و توسعه منابع مالی و انسانی لازم برای سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه به بنگاه‌های صنعتی پیشرو و نهادهای آموزشی بالادستی کمک‌های کلانی کردند. در نتیجه بهره‌وری نیروی انسانی و سهم آن در رشد اقتصادی و توسعه صادرات در این کشورها ارقام چشمگیری است.

مهارت‌های لازم برای مشتری‌محوری در تولید، انجام به موقع سفارش‌ها، مهارت‌های لازم برای رقابت و انجام مذاکرات موفق تجاری برای انعقاد قرارداد و... ضروری است که فقط تنها یک مورد اول آن یعنی دانستن زبان انگلیسی برای بسیاری از صادرکنندگان کشور مسأله است.

این امر البته بسیج امکانات و روش‌های تربیت و پرورش نیروی انسانی خاص خود را می‌طلبد که بدون آن کار بسیار مشکل است. برای مثال از طریق سرمایه‌گذاری با ایرانیان مقیم خارج که سرمایه کافی، تجربه کار و تسلط به زبان را دارند، می‌توان به نفع آنها و بازرگانان داخلی اقدام کرد.

با نیروی انسانی نامناسب نمی‌توان در جهش صادرات و حتی توسعه صادرات تولیدات صنعتی صادراتی، رقابت با کالاهای خارجی و... به موفقیت دست یافت. مشکلاتی از این دست ریشه در نامناسب بودن نیروی انسانی دارد و اگر این آمار درست باشد که ای کاش نباشد، در سال ۱۳۷۹ متوسط تحصیلات شاغلان بخش صنعت فقط ۹ سال تحصیلی بوده است.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا با این کیفیت نیروی انسانی می‌توان به جایگاه جهش صادراتی دست یافت؟

■ نقش نیروی انسانی در تجربیات کشورهای موفق در دستیابی به جهش صادراتی چگونه بوده است؟

قضاوت نسبت به مهاجرت سرمایه‌های انسانی در چارچوب عملکرد اقتصاد کلان البته کمتر مذموم است، زیرا اگر سایر ظرفیت‌ها و منابع کشور در اشتغال کامل باشند و به لحاظ سرمایه انسانی ظرفیت خالی وجود داشته باشد، مفید بوده و خالص درآمد عوامل تولید از خارج را افزایش می‌دهد. کما اینکه شاهد هستیم کمک ارسالی مهاجران به خانواده‌هایشان در ایران تا حدود زیادی وضع درآمد و رفاه این خانواده‌ها را دگرگون می‌کند یا پرداخت‌های انتقالی دیگری که فرصت بحث آن نیست.

اگر من با پدیده فرار مغزها مخالف هستم، از این روست که صادرات منابع در واقع صادرات کالا نیست و در بلندمدت به بنیان تولید و توسعه پایدار کشور لطمه وارد می‌کند. ما باید به این منابع و عوامل تولید دیگر ارزش افزوده بدهیم و آن را صادر کنیم. این صادرات واقعی است که فرهنگ صادرات و تقویت روزافزون بنیه صادراتی کشور را در پی دارد، نه مهاجرت مغزها.

■ بسیاری از کشورها از صدور نیروی کار درآمد ارزی قابل توجهی به دست می‌آورند. آیا تجربه ایران نیز چنین خواهد بود و یا متفاوت است؟

□ بخشی از جواب سؤال با تأکید بر مهاجرت سرمایه انسانی را در پرسش قبلی دادم. البته اینجا بحث مهاجرت نیروی کار است که البته از یک نظر مشترک هستند و

آن ناپسند بودن صدور عوامل تولید خواه نیروی کار یا سرمایه انسانی و مالی، به‌ویژه عواملی که کمبود آنها حادثتر است.

تصور می‌کنم برنامه‌ریزی برای صادرات نیروی انسانی زینده یک اقتصاد توانا و صاحب منابع نیست، اما در دوران بیکاری و استمرار آن، جاذبه کسب درآمد در دنیای خارج و فشار تأمین هزینه‌های معاش در داخل، دست به دست هم می‌دهد و شماری از بیکاران را راهی خارج می‌کند. این امر مذموم نیست، زیرا نوسان اقتصادی خاص اقتصاد ما نیست، و در هر اقتصاد غیرمتمرکز طی ادوار تجاری چنین مشکلی را بروز می‌دهد.

در این شرایط، برنامه‌ریزی نباید برای جلوگیری از صدور نیروی کار باشد، بلکه دولت باید در جست‌وجوی سیاست‌های مناسب برای ترمیم سریع‌تر اقتصاد ملی و تجدید جاذبه‌های آن باشد. مسلم می‌دانم که در صورت ایجاد اشتغال، حتی اگر جاذبه اقتصادی کشور کمتر از کشورهای مهاجرپذیر باشد، عرق ملی نیروی کار را به کشور بازمی‌گرداند.

از نظر تأثیر صدور نیروی کار از نظر اقتصادی نباید گفت، مهاجرت نیروی کار به کشورهای صنعتی سبب می‌شود که مهارت افراد افزایش یابد. این دستاورد می‌تواند با آموزش مستقیم دو کشور خارجی، یا از طریق آموزش حین کار به دست آید. این

آموزش‌ها می‌تواند اشراف و اطلاعات لازم نسبت به فنآوری‌های نوین، روش‌های کارآفرین، روش‌های نوین مدیریت و بازاریابی، روش‌های مناسب بهره‌برداری و... را دربرگیرد که برای کشور ارزشمند است.

نمونه خوب در این زمینه، بازگشت کارگران ترک و برخی ملیت‌های دیگر به کشورشان از آلمان است که منشاء انتقال پیشرفت‌های فنی، مهارت‌های کار و مدیریت و انتقال درآمد عوامل تولید به صورت ارزآوری بوده است. پس چرا نباید تصور شود که ایرانیان با هوش و فراست بیشتر نمی‌توانند در سطح بسیار بالاتر کسب درآمد و مهارت نموده و به میهن بازگردند.

این حکم درباره سرمایه‌های انسانی روشن‌تر است. فرهیختگانی که از این مرز و بوم به خارج می‌روند، اغلب به لحاظ قابلیت‌های کاری در سطح مناسبی قرار داشته و جایگاه اقتصادی خوبی پیدا می‌کنند. البته این سخن در مورد همه صدق نمی‌کند، ولی به طور متوسط همین طور است.

■ در توسعه نیروی انسانی، برای ایفای نقش مؤثر در جهش صادراتی، چه عواملی می‌بایست مدنظر قرار گیرد؟

□ به اختصار بگویم، مهم‌ترین اصل، راهنما برای برنامه‌ریزی‌های آموزشی نیروی انسانی مناسب برای صادرات، این است که تلاش نیروپروری و نیروسازی خود را در رشته‌های برخوردار از مزیت نسبی

و روبه رشد در جهان امروز، متمرکز کنیم.

در صنایع صوتی و تصویری، مخابرات و ارتباطات راه دور، هواپیمایی، فضایی و بسیاری از رشته‌های صنعتی دیگر، به طور کل امروزه دانش الکترونیک حرف اول را می‌زند. نقش ریزپردازنده‌ها و تراشه‌ها هر روز افزایش می‌یابد و این یک چراغ راهنماست و باید برای توسعه دانش الکترونیک نیرو تربیت کرد.

در خودروسازی نیز اگر مزیت داریم، برای تربیت نیروی انسانی سرمایه‌گذاری کنیم و فیزیک و مکانیک را به صورت علمی - کاربردی توسعه دهیم.

در تمام این زمینه‌ها، باید نیروهای تحقیقاتی پیگیر و پرتحرک پرورش داد و از مدیران علاقه‌مند به تحقیقات و نوآوری در ایجاد واحدهای تحقیق و توسعه که به نظر من تحقیق و ایجاد صحیح‌تر است، استفاده شود. هر اندازه که پایگاه‌های علمی، آزمایشگاه‌ها و تحقیقات بیشتر توسعه یابد، شرایط برای تربیت نیروی انسانی مناسب توسعه صادرات بیشتر فراهم خواهد شد، همچنان که شرایط برای افزایش تولیدات مناسب صادرات بیش از گذشته مهیا می‌شود.

اما ما بیشتر حرف می‌زنیم. در برنامه سوم توسعه آورده‌ایم که سهم تحقیقات از اقتصاد کشور (بند «ب» ماده ۱۰۲ قانون برنامه

سوم) در سال پایانی برنامه در بخش دولتی به یک درصد تولید ناخالص داخلی و در بخش خصوصی به ۰/۵ درصد آن برسد. اما در عمل چه کرده‌ایم؟ آیا گشایشی در کار مؤسسات تحقیقاتی و آموزشی ایجاد کرده‌ایم؟

با نگاهی به اطراف می‌بینیم این نوع مؤسسات روزبه‌روز با فشار مالی بیشتری مواجه می‌شوند و به جای ترقی، مسیر تنزل را می‌پیمایند. برای تشویق «تحقیق و توسعه» در بخش خصوصی چه کرده‌ایم و از چه مشوق‌هایی برای ایجاد انگیزه تحقیق و نوآوری در بخش خصوصی استفاده کرده‌ایم؟ در واقع به طور نسبی هیچ کاری نکرده‌ایم.

■ **ورود سرمایه‌های ایرانی (اعم از نیروی انسانی و مالی) به کشور، چه نقشی می‌تواند در توسعه اقتصادی و جهش صادرات ایفا کند؟**

□ سرمایه‌های ایرانی مقیم خارج به صورت مالی یا نیروی انسانی، در صورت فعال بودن برای تولید و صادرات کشور بسیار مفید است، زیرا از یک سو به منابع و دانش لازم مجهز هستند و از سوی دیگر، به شبکه جهانی تولید، توزیع و صادرات متصل می‌باشند.

بسیاری از بازرگانان و مدیران ایرانی مقیم خارج یا حتی اصحاب علم و فن در شبکه‌ای از ارتباطات

کساری قرار دارند که آن شبکه حکم بالاترین سرمایه را دارد.

ایرانیان مقیم خارج می‌توانند بازرگانان و صادرکنندگان را در بازارهای خود شریک سازند، شرایط و مسیر مناسبی برای جلب و جذب سرمایه‌گذاران خارجی فراهم آورند و از اینها گذشته، سرمایه مالی خودشان نیز رقم بسیار بالایی است که شاید به تنهایی از عهده اداره یک اقتصاد برآید.

نکته مهم دیگر آن است که بازگشت ایرانیان مقیم خارج و سرمایه‌هایشان به کشور به تجدید اعتماد سرمایه‌گذاران به آینده اقتصاد و تجارت ایران و پایین آوردن درجه مخاطره‌پذیری ایران کمک می‌کند و تأثیر شایانی بر تأمین مالی خارجی برای کشور (در صورت لزوم) خواهد داشت و اعتبار ایران را برای دریافت وام‌های خارجی (اگر نیازی باشد)، افزایش می‌دهد.

با توجه به نقش آنها در جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی و توان آنها در حفظ و توسعه بازارهای صادراتی در اغلب رشته‌های صنعتی، چنانچه تمایل و انگیزه ایرانیان مقیم خارج را جلب کنیم، دستیابی به فناوری‌های نوین، بازارهای نوین صادراتی و حفظ بازارهای صادراتی تسهیل می‌شود.

